

ارزیابی انتقادات سوزان هاگ بر آراء ضد موجه‌سازی معرفت‌شناختی پوپر^۱

مهدی بروجردی

دانشجوی دکتری فلسفه علم، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه

آزاد اسلامی، تهران، ایران

علیرضا منصوری^۲

دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

رضا عزیزی نژاد

استادیار دانشکده علوم کشاورزی و صنایع غذایی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی،

تهران، ایران

چکیده

عقلانیت انتقادی به عنوان رهیافتی برای شیوه‌ی سلوک زیستی و مخصوصاً روشی در علم با نظر کارل پوپر طرح شد. اما آراء وی در زمینه طرد استقرا و موجه‌سازی با مخالفت سوزان هاگ به عنوان فیلسوف منطقی مواجه شده است. در این مقاله به ارزیابی هاگ از آراء پوپر با عنوان نگاتیویسم منطقی خواهیم پرداخت و نشان می‌دهیم که هاگ تمام تلاش خود را برای حفظ روش‌های موجه‌سازی با تعابیر و انحاء مختلفی، بیشتر زیر سایه‌ی استقرا، به کار می‌بندد. هم‌چنین نشان خواهیم داد که نقدهای هاگ به پوپر به سبب تمایل وی به موجه‌سازی، دچار برخی خلط‌های روان‌شناختی و سمانتیکی با مباحث معرفت‌شناختی است. در پاسخ خواهیم دید که پوپر ارتباط عقلانیت با موجه‌سازی را نفی می‌کند و اساساً موجه‌سازی را ناممکن می‌داند و مدلی سه مرحله‌ای شامل طرح مسأله، یافتن راه‌حل‌های ابداعی برای مسأله پیش‌آمده و حذف برخی از آن‌ها را پیشنهاد می‌کند که در آن هیچ نیازی به موجه‌سازی و حمایت شواهد وجود ندارد. محصول اتخاذ چنین رهیافتی ارائه‌ی حدس‌ها و گمانه‌هایی خلاقانه خواهد بود که در عین پذیرش وجود حقیقتی ایده‌آل و واقعیتی خارج از ذهنمان، هیچ نسبتی از واقعیت یا صدق را برای فرضیه‌ها برقرار نمی‌کنیم و در نتیجه از مشکلات موجه‌سازی در امان خواهیم بود. به

۱. تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۹/۲۹؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۱/۶/۱۶

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): mansouri@ihcs.ac.ir

همین جهت همواره آمادگی برای نقادی راه‌حل‌های خود را داریم و درباره‌ی فرضیه‌ها و نظریه‌هایمان متواضعانه‌تر موضع‌گیری می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها: پوپر، موجه‌سازی، سوزان هاک، نگاتیویسم منطقی، ابطال‌گرایی.

مقدمه

سوزان هاک^۱ از جمله فیلسوفان طرفدار موجه‌سازی به‌شمار می‌آید که به نقد برخی از آراء پوپر پرداخته است. وی هرچند پوپر را فیلسوف علمی با نظرات روشن و مستدل معرفی می‌کند، اما معتقد است بسیاری از ایده‌های اصلی و متمایز پوپر غیرقابل دفاع‌اند. هاک در انتقادات خود به بررسی شیوه‌ها و مختصات روش علمی و تحلیل مفاد عقلانیت نقاد مورد نظر پوپر می‌پردازد و سپس روشی به‌زعم خود سازنده در دفاع از علم و مفهوم قابل قبول‌تری از ساختار و تشکیلات علمی ارائه می‌کند.

هاک ابتدا آراء نخست پوپر در باب ابطال‌گرایی را در مقایسه با ایده‌ی رقیبش که توسط پوزیتیویست‌های منطقی حلقه وین اعلام شده بود، بررسی می‌کند. به‌طور مشخص ایده‌ی پوزیتیویست‌ها در تعیین معیار برای تمییز گذاشتن بین کار علمی و تفکرات متافیزیکی یا به عبارتی ملاک تأییدپذیری^۲ آن‌ها و هم‌چنین انتظار آن‌ها در تأیید تئوری‌های علمی به وسیله استقرا.

هاک، اعتقاد پوپر، به عدم تقارن بین تأییدپذیری و ابطال‌پذیری به‌عنوان یک تمییزدهنده را دارای اهمیت می‌داند و از این‌رو بر این نظر است که پوپر ابطال‌پذیری را به عنوان معیاری واقعی برای تشخیص شبه‌علم‌هایی مانند سوسیالیسم علمی و روان‌کاوی و هم‌چنین موضوعاتی مانند تاریخ، متافیزیک، اسطوره‌ها، دین و... از علم، معرفی کرده است.

1. Susan Haack
2. Verifiability

هاگ برداشت‌های خود را از نظرات پوپر نگاتیویسم منطقی^۱ می‌نامد. هاگ Logical Negativism را در برابر Logical Positivism ساخته است. وی با این آرایش کلمات به نظر می‌رسد قصد دارد چنین اعلام کند که نگاتیویسم منطقی را نیز هم‌چون پوزیتیویسم منطقی باید کنار گذاشت. هاگ می‌گوید: «من این اصطلاح را به تبعیت از همکارم دیوید میلر که دستیار پژوهشی پوپر بود گرفته‌ام. هرچند روش پوپر را معمولاً با اصطلاحاتی هم‌چون عقلانیت نقادانه یا ابطال‌گرایی یا قیاس‌گرایی می‌شناسند اما این لقب، برچسب درخور و شایسته‌تری است».^۲ مقاله‌ی حاضر به بررسی نقدهای هاگ به عقل‌گرایان پوپر می‌پردازد و نشان می‌دهد هاگ در نقدهای خود از پوپر، دچار برخی خلط‌های روان‌شناختی و سمانتیکی با مباحث معرفت‌شناختی مطرح‌شده توسط پوپر شده است که از تمایل وی به پروژه‌ی موجه‌سازی نشأت می‌گیرد. این مقاله این موضوعات را در چند محور مورد بررسی قرار می‌دهد.

اعتیاد به موجه‌گرایی

هاگ بر این نظر است که پوپر ادعای شگفت‌انگیزی درباره‌ی بی‌ربطی مشاهدات به موجه‌سازی^۳ گزاره‌های پایه^۴ دارد که بر دو استدلال متمایز تکیه می‌کند. استدلال اول را می‌توان «بی‌ربطی علیت»^۵ نامید که هاگ مشخصاً آن را پوپری نمی‌داند و معتقد است در فیلسوفانی چون دونالد دیویدسون^۶ و ریچارد رورتی،^۷ یا کسانی که هیچ ارتباطی با

1. Logical Negativism
2. Haack, S., "Just Say 'No' to Logical Negativism", *Putting Philosophy to Work: Inquiry and Its Place in Culture*, Prometheus Books, 2012, p.8.
3. Justification
4. basic statements
5. Irrelevance of causation
6. Donald Davidson
7. Richard Rorty

پروژه‌ی پوپر ندارند، نیز یافت می‌شود. زیرا به اعتقاد آن‌ها موجه‌سازی^۱ یک رابطه‌ی منطقی است و روابط منطقی تنها میان گزاره‌های منطقی برقرار است و از این رو مشاهدات _که همان رخدادها هستند، نه گزاره‌ها_ نمی‌توانند گزاره‌های پایه را موجه کنند.^۲ استدلال دوم که بیشتر به پوپر اختصاص دارد این است که حتی یک گزاره‌ی شبیه «این‌جا یک لیوان آب است»، با نظریه آغشته است؛ این موضوع به این سخن پوپر که ما مشاهده‌ی صرف و خالص نداریم و بر اساس تمایلات، نیازها و مسائلمان به مشاهده می‌پردازیم اشاره دارد. هاک معتقد است از نظر پوپر طبق این فرض، استقرا و مشاهدات نمی‌توانند گزاره‌های پایه را موجه کنند، زیرا اساساً از نظر وی روابط استقرایی وجود ندارند.

از نظر هاک هسته‌ی اصلی اندیشه‌ی پوپر و پیروانش با تبعیت از یک مدل نگاتیویستی بر اجتناب از: منطق استقرایی، تأیید، حمایت مشاهده و اعتمادپذیری تأکید دارند. هاک به رأی پوپر در ارتباط با غیرموجه بودن کامل استقرا و فقدان دلیل برای اعتماد به تئوری‌های علمی که امروز حتی از سخت‌ترین آزمون‌ها سربلند بیرون آمده‌اند و هم‌چنین عدم ایجاد ضمانت یا دلیل برای پذیرش در اثر وجود مشاهده اشاره می‌کند و از آن نتیجه می‌گیرد که طبق نظرات پوپر، مشاهده نمی‌تواند هیچ ضمانتی، یا شاهده‌ی را برای موجه‌سازی چنین گزاره‌هایی ایجاد کند. هاک از این نظر پوپر چنین نتیجه می‌گیرد که هیچ ضمانتی وجود ندارد که یک گزاره‌ی علمی ابطال‌شده، واقعاً کاذب و غلط باشد؛ و در نتیجه به‌طور ضمنی این مطلب را می‌رساند که ادعاهای علمی همان‌قدر که می‌توانند غلط نشان داده شوند، همان‌قدر هم می‌توانند درست نشان داده شوند.^۳

از نظر هاک چنان‌چه اصول کلی رهیافت پوپر را در نظر بگیریم، حاصل کار وی

1. Justification

2. Haack, "Just Say 'No' to Logical Negativism", *Putting Philosophy to Work: Inquiry and Its Place in Culture*, p.9.

3. Ibid.

زیر سؤال بردن واقعی علم است. زیرا وی با ارائه‌ی یک تصویر کاملاً ابطال‌گرایانه، ادعای شناخت عینی را دارد؛ درحالی‌که علی‌رغم لفاظی‌های عقل‌گرایانه‌ی پوپر، او یک تصویر وحشتناک و تعصب‌آور غیرعقلانی، از «معرفت عینی علمی»^۱ ارائه می‌دهد که نوعی شک پوشیده و پنهان در خود جای داده است. زیرا این تصویر یک بافته‌ی ناموجه از حدس‌هایی را به نمایش می‌گذارد که بر چیزی جز تصمیمات بدون ضمانت بخشی از جامعه‌ی علمی تکیه نکرده است.

هاگ پوپر را مطلق‌گرای جایزالخطا توصیف می‌کند. خطاکار از آن جهت که وی منکر شیوه‌ای تضمین‌شده برای به دست آوردن معرفت است، و مطلق‌گرا از آن روی که اصرار دارد، چیزی به عنوان حقیقت عینی وجود دارد که تحقیق علمی به دنبال به دست آوردن آن است.^۲ موضوعی که به‌زعم هاگ، پوپر قصد دارد با استفاده از نظریه صدق تارسکی، تفسیر عینی مناسبی از علم را ارائه کند. از نظر هاگ، پوپر مدعی است که تئوری مطابقت با صدق وی، چیزی شبیه نظریه‌ی صدق تارسکی است. از نظر هاگ تعریف راست‌نمایی^۳ یا حقیقت‌مانندی^۴ نمی‌تواند نشان‌دهنده‌ی حرکت حتمی علم به سمت حقیقت باشد. درحالی‌که پوپر امیدوار است با معرفی که وی از حقیقت‌مانندی می‌کند، روش ابطال‌پذیری وی نیز حمایت شود.^۵

در پاسخ به انتقادات هاگ باید مختصات رویکرد پوپر را همواره به‌خوبی در نظر داشت. این موضوعی است که از نظر پوپر در بسیاری از موارد منتقدان آن را فراموش می‌کنند و یا این‌که دچار بدفهمی نسبت به این مختصات و اصول رهیافت عقلانیت نقاد می‌شوند. آن‌چه ابتدا باید در نظر گرفت این است طبق دیدگاه پوپر، اختیار ابتدایی یک

-
1. Objective Scientific Knowledge
 2. Haack, "Just Say 'No' to Logical Negativism", *Putting Philosophy to Work: Inquiry and Its Place in Culture*, p.10.
 3. verisimilitude
 4. Truth-likeness

۵. هاگ، سوزان، فلسفه منطق، ترجمه محمد علی حجتی، قم، طاهار، ۱۳۸۲ش، ص ۱۷۸.

قضیه یا یک سیاست (از جمله خود عقلانیت نقاد) نه به وسیله عقل دیکته می‌شود و نه خلاف عقل است؛ آنچه که خلاف عقل است صرفاً عبارت است از حفظ قضیه یا سیاستی که تاب مقاومت در برابر انتقاد جدی را نمی‌آورد. این بدین معنا است که بر طبق نظر این دیدگاه، اختیار اولیه یک روش از جمله خود عقلانیت نقاد را نه می‌توان به وسیله‌ی عقل توصیه کرد و نه می‌توان بر اساس عقل رد کرد. به عبارت دیگر هرچند رویکرد عقلانیت نقاد پوپری استدلالی و عقل‌گرایانه است ولی سخن این است که ارائه‌ی اولیه‌ی یک نظریه یا سیاست با استدلال شروع نمی‌شود، بلکه حدس و گمانه‌ای است که باید در مقابل نقدهایی که به آن وارد می‌شود با صورتی استدلالی پاسخ گفت.

از سوی دیگر باید در نظر داشت که از نظر پوپر حقیقت مساوی معرفت یقینی نیست.^۱ اساساً معرفت علمی، معرفت یقینی نیست؛ بلکه حدس‌هایی است درباره‌ی واقعیت. به عبارت دیگر ما در پی آن هستیم که مطابقت واقعیت مورد ادعا با واقعیت بالفعل را مورد بررسی قرار دهیم و در نتیجه علم در جست‌وجو و کوشش برای کسب واقعیت است نه یقین.^۲

به نظر می‌رسد هاک چون خود از جمله کسانی است که در پی موجه‌سازی است، لذا در سخنان پوپر نیز به دنبال موجه‌سازی می‌گردد و چون نظرات پوپر را چنین نمی‌یابد آن را تصویری ناموجه توصیف می‌کند. این در حالی است که اساساً موجه‌سازی در نظرات پوپر جایگاهی ندارد. معرفت حدسی علمی در نزد پوپر از آن جهت که با واقعیت سر و کار دارد و در مراجعه با واقعیت است که ابطال می‌گردد یا تصحیح می‌شود و حدسی جدید پدید می‌آید، معرفتی عینی است نه از آن‌رو که در پی موجه‌سازی و گرفتن تأیید از شواهد است.

از نظر میلر معرفت عینی ما درباره‌ی کفش‌هایمان از کفش‌های عینی ما ناشی

۱. پوپر، کارل، زندگی سراسر حل مسأله است، ترجمه شهریار خواجه‌یوان، مرکز، ۱۳۹۷ش، ص ۶۶.

۲. همان، ص ۶۷.

می‌شود که توسط یک کفاش عینی درست شده‌اند و خلق این معرفت توسط فاعلان شناسا و بر خطا بودن بخشی از آن، چیزی از عینیت معرفت عینی ما درباره‌ی کفاش، نمی‌کاهد. درست کردن یک کفاش یک مسأله‌ی عینی است^۱ اما چگونه خوب درست کردن آن مسأله‌ای است که به ذهن کفاش بستگی دارد. به نظر می‌رسد این که ما درباره‌ی چگونگی انجام یک کار می‌توانیم پرسش کنیم و آن را فرا بگیریم و به کار بندیم نشانه‌ی آن است که با اندیشه بسیاری از آن‌چه را معرفت ذهنی می‌دانیم، می‌توان عینی ساخت. در این صورت روش‌های عینی ما نه تنها نیازی به موجه‌سازی ندارند که امکان موجه‌سازی آن‌ها نیز وجود ندارد.^۲

از سوی دیگر باید توجه داشت که حمایت‌کنندگی نیز از جمله اصطلاحاتی است که استقراگرایان و موجه‌سازان استفاده می‌کنند نه پوپر و عقل‌گرایان نقاد. همان‌طور که پیش از این نشان داده شد از نظر پوپر شواهد تجربی توان هیچ نوع حمایت‌کنندگی از فرضیه‌ها را ندارند و حتی یک فرضیه را نمی‌توانند محتمل‌تر کنند. زیرا معرفت ما درباره‌ی واقعیت‌ها اساساً از طریق مشاهده و استقرا به دست نیامده است؛ بلکه حاصل حدس‌های خلاقانه‌ی و پیش‌داوری‌های ما است. حدس‌هایی که اطلاعات گذشته‌ی ما نیز در آن تأثیر دارد. در نتیجه ما نیاز به استنتاج‌هایی بر اساس شواهد و از طریق روند قضایا نداریم بلکه با حدس‌هایی که تحت آزمون‌ها و نتایج آن‌ها و مشاهداتمان اصلاح شده و ارتقا یافته‌اند، سعی می‌کنیم پیش‌بینی‌های صادق و نه قابل اعتماد درباره‌ی آینده ارائه دهیم.

به نظر می‌رسد آن‌چه از نظر پوپر نظریه‌ی صدق تارسکی را به نظریه‌ی شناخت عینی او نزدیک می‌کند آن است که در نظریه‌ی صدق تارسکی هم صدق از یک مفهوم

۱. میلر، دیوید، «غلبه بر اعتیاد به موجه‌سازی»، نامه فرهنگستان علوم، ترجمه علی پایا، ش ۵، تابستان ۱۳۹۸، ص ۱۳.

2. Miller, D.W., *Critical Rationalism. A Restatement and Defence*, Chicago & La Sall IL: Open Court Publishing Company, 1994, p.135.

ذهنی و نسبی‌گرایانه که به دیدگاه اشخاص وابسته باشد خارج می‌شود و تارسکی هم کوشیده است تا تعریفی عینی و بین‌الذهانی و متعلق به جهان ۳ از صدق ارائه کند. این وجهی است که در آن، بین نظریه‌ی حقیقت عینی تارسکی و نظریه‌ی خطاپذیری معرفت و شناخت عینی پوپر هیچ تعارضی دیده نمی‌شود.

جذابیت نظریه‌ی صدق تارسکی برای پوپر از آن روست که تارسکی تعریفی (یا نظریه‌ای) برای صدق ارائه می‌کند که در آن نیازی به معیاری برای تشخیص صدق نیست. این ویژگی برای پوپر که در نظریه‌اش قائل به صدق است، ولی منکر وجود معیاری جهان‌شمول برای صدق است اهمیت دارد.

فروافتادن به جزم‌گرایی

از نظر هاک با وجود تأکید پوپر بر اهمیت تمایز علم واقعی از غیر آن، پوپر مدعی نیاز به فرض‌های کمکی برای استنتاج گزاره‌های پایه و امکان حفاظت از تئوری‌ها به کمک اصلاح و تعدیل فرض‌های کمکی است. هاک این سخن را به این معنا می‌داند که معیار تمییز پوپر همیشه یک معیار منطقی محض نیست. از نظر هاک، رأی پوپر مبنی بر این که یک تئوری وقتی ابطال شد، کنار گذاشته می‌شود، همیشه قاطع نیست، بلکه مشروط بر این است که نتوانیم یک راه غیرتبصره‌ای (غیر استعجالی)^۱ برای احتراز از شاهد مخالف پیدا کنیم.^۲

سؤال هاک در چنین حالتی این است که واقعاً تا چه حد و تا کجا این معیار تمییز به کار می‌آید؟ آیا این معیار در مورد نظریه‌ها اعمال می‌شود؟ اگر چنین است، آیا چنین معیاری نامزد تمییز بین علم و غیر علم است، یا امر تجربی و غیرتجربی؟ یا آن که کاندید تحدید روش علمی از روش غیرعلمی است؟ یا چیز دیگر را باید با آن سنجید؟

1. Non ad hoc

2. Haack, "Just Say 'No' to Logical Negativism", *Putting Philosophy to Work: Inquiry and Its Place in Culture*, p.11.

هاگ به عنوان مثال به انتقاد ورد پوپر نسبت به مارکسیسم می‌پردازد و معتقد است پوپر در این موضوع یکسان عمل نکرده است. زیرا پوپر در جامعه باز و دشمنان آن، مشکل مارکسیست‌ها را بازسازی نظریه به جای کنار گذاشتن مارکسیسم (پس از مشاهده رخدادهای انقلاب روسیه) می‌داند. در حالی که مارکسیست‌ها نیز به اصلاح نظریه خود پرداخته بودند. هم‌چنین هاگ مدعی است پوپر در ۱۹۷۱ از معرفت‌حَدسی سخن به میان می‌آورد و اصلاح یک نظریه را در مواجهه با مدارک و شواهد کار ناصوابی نمی‌داند. حتی ارزش یک نگرش جزمی^۱ را به رسمیت می‌شناسد و می‌نویسد: «برخی افراد از تئوری در مقابل انتقاد دفاع می‌کنند به‌جای این‌که به‌راحتی در برابر آن تسلیم شوند». از نظر هاگ موضع پوپر در چنین وضعیتی نامشخص است، و معلوم نیست که وی برنامه‌ای دقیق و روش‌شناسانه، پیشنهاد می‌کند یا تنها به تکرار روش‌شناسی‌های کهنه می‌پردازد.^۲

از دیدگاه عقلانیت نقاد، ما باید بر اساس معیار ابطال‌پذیری، سعی بر حذف خطاها با ابزار نقد داشته باشیم. پوپر در آثار بعد از ۱۹۵۰ به این نکته تأکید دارد که جزم‌گرایی در هر حال رویکردی نادرست می‌باشد و بر این اعتقاد است که جزم‌گرایی مرگ معرفت است. اما در عین حال متذکر شد که اگر یک نظریه از قابلیت تبیین‌گری خوب برخوردار بوده است، ضرورتی ندارد در مواجهه با نخستین نمونه نقض کنار گذارده شود. آنچه قابل قبول نیست اصرار بر حفظ یک نظریه با تکیه به تعبیه‌های استعجالی^۳ است. از نظر وی ما باید در مواجهه با نظراتی که تفاوت‌های زیادی حتی در مفروضات و چارچوب‌های نظری با ما دارند بحث‌های نقادانه خودمان را پیش ببریم تا نکته‌های بیشتری بیاموزیم و درصدد پاسخ به سؤالات سخت‌تری برآیم و در پرتو این

1. Dogmatic

2. Haack, "Just Say 'No' to Logical Negativism", *Putting Philosophy to Work: Inquiry and Its Place in Culture*, p.11.

3. ad-hoc

بحث‌های انتقادی بتوانیم به شیوه‌ای متفاوت به مسائل نگاه کنیم. هرچند شاید این کار در نهایت سختی و ناخوشایندی باشد. البته این‌که بخواهیم خیلی سریع از نقادی‌هایمان نتیجه بگیریم یک انتظار ناصواب است زیرا نقادی مخصوصاً درباره‌ی نظریات قدرتمند یا قدیمی نیاز به نبوغ دارد و حقیقت به آسانی به دست نمی‌آید.^۱

به نظر می‌رسد آن‌چه از نظر پوپر ما را دچار مشکل می‌کند افتادن در دام نسبی‌گرایی و اتخاذ چارچوب‌های بسته است. نسبی‌گرایی به معنای آن‌که همه چیز را به تفاوت چارچوب‌ها در مفاهیم نسبت دهیم و چارچوب‌های بسته یعنی این‌که چارچوب فکری روی خود را از انتقاد برگردانده باشد و هیچ راهی را به سوی گفت‌وگو باز نکند.^۲ از نظر پوپر موارد مورد اشاره است که مانع یادگیری و کسب معرفت خواهند بود نه اتخاذ یک چارچوب فکری. این موارد است که راه را برای پذیرش هر چیزی و طرد آن‌چه نامطلوب است می‌بندد و ابتلا به همین مشکلات است که برخی را دچار این افت می‌کند که فکر می‌کنند باید مثلاً مارکسیسم یا سرمایه‌داری را به‌طور کلی پذیرفت یا رد کرد.

به نظر پوپر مشکل اصلی طرفداران مارکسیسم یا فرویدیسم این است که آن‌ها روی خود را به هر انتقادی بسته‌اند و هر استدلالی را که علیه چارچوب فکری آن‌ها به کار گرفته شود به نوعی تفسیر می‌کنند که با چارچوب فکری آن‌ها هماهنگ شود و اگر در این کار موفق نبودند با برجسب زدن و دادن نسبت‌هایی برگرفته از چارچوب فکری خود سعی در تخطئه طرف مقابل و اثبات برتری خویش دارند.^۳ چنین رویکردی از نظر پوپر مردود است که طرفدار یک چارچوب نخواهد تن به گفت‌وگوی نقادانه دهد که از این سخن به نظر می‌رسد نمی‌توان ثابت نبودن بر معیار نقادی و ابطال‌پذیری را نتیجه گرفت.

۱. پوپر، زندگی سراسر حل مسأله است، ص ۹۷.

۲. همو، اسطوره چارچوب در دفاع از علم و عقلانیت، ترجمه علی پایا، تهران، طرح نو، ۱۳۸۴ش، ص ۱۵۶.

۳. همو، جستجوی ناتمام، ترجمه ایرج علی‌آبادی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹ش، ص ۱۹۴.

بر عکس نظر پوپر این است که ما می‌توانیم با تلاش و تکاپو در مسیر گفت‌وگو و نقادی اسطوره‌ها و چارچوب‌های فکری مختلف خود را آماده بهتر دیدن و شناخت بهتر از عالمی که در آن زیست می‌کنیم بنماییم.^۱

درک نادرست از مسئله‌ی مبانی تجربی

هاک به این موضوع اشاره می‌کند که پوپر در منطق اکتشاف علمی و همچنین در حدس‌ها و ابطال‌ها، نسبت علم به مبانی تجربی آن را شبیه پایه‌های ساخته‌شده بر مرداب توصیف می‌کند. با چنین تحلیلی، یک تصویر ابطال‌گرا از گزاره‌های پایه پیشنهاد می‌کند. درحالی‌که تصویر پوپر در مقاله ۱۹۶۸ از کار علمی شبیه ساختن یک کلیسای جامع با شکوه، یک تصویر کم‌و‌بیش انباشتی از علم است. به اعتقاد هاک چنین تصویری به هیچ وجه نمی‌تواند با مفهوم ابطال‌گرایی جمع شود. زیرا در این تصویر، علم بیشتر شبیه ساختمانی است که در آن کارگران هر روز سعی می‌کنند، ساخته‌ی روز قبل را خراب کنند و وقتی موفق شدند، مجدداً، در روز بعد شروع به ساختن می‌کنند. در چنین وضعیتی پوپر می‌خواهد دو تصویر مجزا با دو راه متفاوت را، با هم داشته باشد.

به نظر می‌رسد تصویر ارائه‌شده توسط هاک از رهیافت پوپر درباره‌ی ابطال‌گرایی، درک درستی از موضع پوپر نیست. زیرا مطابق تصویری که هاک ارائه می‌کند، باید بر اساس نظر پوپر، هیچ فرضیه‌ای مورد پذیرش قرار نگیرد، و کار هر روز دانشمندان ارائه‌ی یک نظریه‌ی جدید باشد. به‌طور کاملاً مشخص این تصویر غلط است. زیرا از یک‌سو از نظر پوپر ما همواره در تکاپو برای رشد شناخت علمی خود از جهان پیرامون خود هستیم و در این مسیر گرچه این رشد غیرتکراری است اما حاصل حذف خطاهای ما است. در نتیجه درست است که ما نمی‌توانیم و هرگز نخواهیم توانست که ادعا کنیم به حقیقت و واقعیت رسیده‌ایم؛ اما از آن‌جایی که سعی به حذف خطاها و ادعاهای کاذب داشته‌ایم

۱. پوپر، اسطوره‌ی چارچوب، در دفاع از علم و عقلانیت، ص ۵۶.

می‌توانیم مدعی شویم به حقیقت از حیث برخورداری کمتر از اشتباه، نزدیک‌تر شده‌ایم.^۱ در واقع نظریه‌های ابطال‌پذیری که ابطال شده‌اند به ما نشان می‌دهند که جهان چگونه نیست و از این جهت درس آموز هستند.

از سوی دیگر باید بر این نکته تأکید کرد که تناقضی بین پذیرش گزاره‌های پایه یا فرضیه‌های حدسی و ابطال‌گرایی وجود ندارد. زیرا از نظر پوپر از این جهت که نیازی به امتحان سخت برای پذیرش گمانه‌ها نیست، پذیرش یک حدس و گمان خاص نیز به معنای تأیید آن نمی‌باشد بلکه پذیرش هر حدسی به معنای اختیار کردن آن برای بررسی نتایج آن است. البته پذیرفتن گزاره‌های حدسی مخصوصاً گزاره‌های پایه هر چند به صورت دلخواه نیست و باید آن‌ها از یک صدق عینی برخوردار باشند، این پذیرش نیز امری موقتی است و ما تا زمانی آن‌ها را حفظ خواهیم کرد که کاذب بودن آن‌ها مشخص نشود.

در نتیجه ما با ارزیابی نقادانه مصرانه و مداوم از حدس‌ها و نظریه‌ها، گمانه‌هایی را که به اجماع دانشمندان در حال حاضر ابطال نشده‌اند، می‌پذیریم و آن‌ها را مبنای عمل قرار می‌دهیم. همان‌گونه که مشاهده می‌شود در رهیافت پوپر دانشمندان هر روز دست-آورد‌های روز گذشته خود را خراب نمی‌کنند بلکه تنها فرضیه‌های حدسی را که کاذب بودن آن‌ها مشخص شده است را کنار می‌گذارند و کسی نیست که پای فشردن بر نظریه‌ای که خطای آن مشخص شده است را عقلانی بداند. در واقع آنچه غیرعقلانی است حفظ یک قضیه یا سیاستی است که در برابر نقدها تاب نیاورده و ابطال شده است. به‌طور خلاصه اشتباه‌هاک در خلط ابطال‌پذیری و ابطال یک نظریه است. ابطال نظریه آن را از علمی بودن نمی‌اندازد. نظریه‌های علمی حتی زمانی که ابطال می‌شوند، از علمی بودن نمی‌افتند، چون ابطال‌پذیر بوده‌اند پس سخن‌هاک سخن درستی نیست؛ ضمن این‌که حتی نظریه‌های غلط علمی نیز درس‌آموزاند. نشان می‌دهند که جهان

۱. پوپر، کارل، حدس‌ها و ابطال‌ها، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۵ش، ص ۲۲۷.

چگونه نیست. انباشتی بودن معرفت نیز نافی غیرموجه بودن آن نیست و عقل‌گرایان نقاد به انباشتی بودن علم قائل هستند.

عقلانیت پوپر؟

به اعتقاد هاگ زمانی که پوپر در نسخه‌ی انگلیسی منطق اکتشاف علمی به بیان موضوع حقیقت‌مانندی (یا شبه صدق یا تقرب به حقیقت) صحبت می‌کند، تمایل دارد درجه‌ی تقویت به عنوان یک میزان، برای درجه‌ی راست‌نمایی در نظر گرفته شود. از نظر هاگ بنا به رأی پوپر درجه‌ی تقویت تنها نشان‌دهنده‌ی این است که در پرتو بحث‌های نقادانه، به نظر می‌رسد تئوری‌هایی ارائه شده، به حقیقت نزدیک‌ترند.

هاگ به این موضوع اشاره می‌کند که پوپر در جستجوی ناتمام عمل کردن بر اساس تئوری‌های خوب تقویت‌شده را عقلانی می‌داند؛ با این وصف اصرار دارد درباره‌ی یک تئوری خوب تقویت‌شده با هر درجه‌ای، مطلقاً هیچ دلیلی برای باور به صدق، احتمال یا قابل اعتماد بودن آن، وجود ندارد. از طرفی عقلانیت پوپری، تنها کارها و اعمالی را عقلانی می‌داند که مطابق با بحث‌های انتقادی علم باشند. از نظر هاگ شاید در نگاه اول این سخن مستدل و اطمینان‌بخش باشد، اما جمله بعدی نشان می‌دهد که سخن پوپر هیچ چیزی جز یک همان‌گویی نیست؛ زیرا به اعتقاد پوپر هیچ مترادفی برای عقلانی بهتر از انتقادی نیست. بنابراین، از نظر هاگ، پوپر دلیلی اساسی برای عقلانی بودن عمل کردن بر اساس تئوری‌های خوب آزموده شده ارائه نمی‌کند.^۱

به نظر می‌رسد دلیل اساسی مد نظر هاگ در این انتقاد همان مفهوم دلیل خوب است؛ زمانی که اظهار می‌کند پوپر دلیلی اساسی برای عقلانی بودن عمل کردن بر اساس تئوری‌های خوب آزموده شده ارائه نمی‌کند. میلر نشان می‌دهد چنین دلیل نه وجود دارد و نه به آن نیازی داریم. زیرا از نظر عقل‌گرایان نقاد مقدمات و فرضیات دارای

1. Haack, S., "Six Signs of Scientism", *Essays in Logos and Episteme*, 3 No.1, 2012, p.83.

اهمیت نیستند چرا که آن‌ها حدس‌هایی هستند که به هر صورت می‌توانند پدید آیند پس احتیاجی به هیچ نوع دلیل خوب یا بد برای این که حدسی را در نظر بگیریم نداریم؛ تا زمانی که دلیلی علیه آن نداشته باشیم می‌توانیم آن حدس نظری یا سیاست را حفظ کنیم. هم‌چنین چون در رویکرد عقل‌گرایان نقاد ما همواره برای فرضیه‌ها شأنی حدسی قائل هستیم، هیچ شاهد مثبتی نمی‌تواند در موقعیت و شأن فرضیه‌ی حدسی تغییری ایجاد کند. در واقع چون ما یک حدس را بر اساس یک دلیل نپذیرفته‌ایم و تا آن‌جا که به یک حدس و گمانه قطع نظر از نتایج آن نظر داشته باشیم دلیل خوبی وجود ندارد که تأثیری در موقعیت حدس‌ها و گمانه‌های ما داشته باشد.

از سوی دیگر پوپر اساساً باور و قابل اعتماد بودن را خارج از حوزه معرفت‌شناسی می‌داند و در نتیجه در پی باورپذیر کردن یا قابل اعتماد کردن نظریه‌های علمی نیست. بلکه با ارائه‌ی حدس‌هایی در پی رشد شناخت خود از جهان پیرامون هستیم اما از طرفی می‌دانیم که حتماً در کارمان خطا وجود دارد و نباید وجود خطا را در پژوهش‌های علمی کم اهمیت بدانیم.^۱

از این‌رو است که پوپر توصیه می‌کند همواره باید نسبت به حدس‌ها و نتایج به‌دست آمده از آن‌ها رویکردی نقادانه داشته باشیم و هیچ رهیافتی را عقلانی‌تر از بحث‌های نقادانه پیرامون حدس‌ها و نظریات و فرضیه‌ها نمی‌داند. در واقع عقلانیتی که در این‌جا مطرح می‌شود وصف یک روش است نه وصف نظریه‌ها. ما باید همواره نتایج به‌دست آمده را با آزمون‌های سخت زیر تیغ انتقاد قرار دهیم. در پرتو همین آزمون‌های سخت است که کاستی‌ها و نقایص و اشتباهات یک فرضیه مشخص می‌گردد. ما از کاوش‌های تجربی خود تنها می‌توانیم تعیین کنیم که تا چه حد فرضیه‌هایمان به خطا رفته‌اند. درحالی‌که در رهیافت‌های تأییدگرایانه هیچ چیزی به جز راحتی روان‌شناسانه عاید ما نمی‌شود. درحالی‌که به اعتقاد پوپر باید به‌شدت با ورود مسائل روان‌شناختی به

۱. پوپر، کارل، شناخت عینی، برداشتی تکاملی، ترجمه احمد آرام، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۹ش، ص ۹۷.

حوزه‌ی معرفت‌شناسی مبارزه کرد.^۱

شکاکیت در پوپر

به اعتقاد هاگ سخن پوپر در سال ۱۹۷۲ در شناخت عینی درباره‌ی وجود سه جهان فیزیکی، جهان ذهنی و جهان انتزاعی از گزاره‌ها، تئوری‌ها و شرایط مسأله (قضایا به اعتبار قضایا)، حکایت از یک چرخش متافیزیکی می‌کند. زیرا هاگ معتقد است که پوپر بر استقلال جهان دو (جهان ذهنی) از هستی‌های جهان سه اصرار دارد، هرچند آن‌ها به وسیله‌ی فعالیت‌های ذهنی خلق شده‌اند، اما به محض ایجاد، مستقل از ما هستند. به اعتقاد هاگ با چنین تصویر متافیزیکی، پوپر دچار یک شک‌گرایی پنهان شده است که با ادعای وی درباره‌ی شناخت عینی علمی هم‌خوانی ندارد.

از نظر هاگ، پوپر از کلمات معرفت و کشف به گونه‌ای استفاده می‌کند که آن‌ها را از یک دلالت ضمنی از صدق محروم می‌کند. حتی پوپر از کلمه‌ی ابطال هم هرچند کمتر آشکارا به نحوی استفاده می‌کند که مفهوم کذب را چندان در خود نداشته باشد، و آن‌چه را، شناخت علمی عینی می‌نامد، حدسی می‌پندارد؛ به این معنی که هیچ کدام از آن‌ها برای ما یک باور محسوب نمی‌شوند. به طوری که به وسیله‌ی شواهد نیز تضمین نمی‌شوند. در واقع شناخت‌های ما، چیزی جز بافته‌ای از پیشنهادها نیستند. به اعتقاد هاگ، ارجاع‌های مکرر پوپر به شناخت علمی عینی، شاید یک اطمینان خام به ما بدهد، اما حقیقت این است که هیچ چیزی شک‌گرایی او را نمی‌پوشاند.^۲

در این انتقاد نیز به مقدار زیادی شاهد غلیان دیدگاه موجه‌سازانه هستیم؛ زیرا در این انتقاد، هاگ سخن از دلالت‌های ضمنی درباره‌ی صدق یا تضمین نظریه‌ها به وسیله‌ی شواهد یا باور به میان می‌آورد و حدسی بودن فرضیه‌ها را به عنوان نقطه ضعف

۱. پوپر، شناخت عینی، برداشتی تکاملی، ص ۹۹.

2. Haack, "Just Say 'No' to Logical Negativism", p.18.

برای دیدگاه پوپر برمی‌شمارد. این در حالی است که در رویکرد پوپر این یک خط مشی اصلی به حساب می‌آید که در اولین قدم بایستی مسائل روان‌شناسانه مانند باور، اعتمادپذیری، یقین، تضمین خواستن را که متعلق به جهان ۲ است از حوزه معرفت‌شناسی که در جهان ۳ و به صورت بین‌الذهانی است تفکیک کنیم و دچار چنین خلط مقوله‌هایی نگردیم.

از سوی دیگر همان‌گونه که پیش از این نیز به نظر پوپر درباره‌ی و چگونگی شناخت عینی اشاره شد، برای پاسخ به ادعای هاک درباره‌ی وجود یک نوع شک پوشیده و پنهان در نظرات پوپر، باید به تفکیکی که پوپر بین وجود حقیقت و واقعیت خارجی و رسیدن به آن قائل است، مراجعه کرد. پوپر وجود دنیایی خارج از ذهن ما و حقیقت را قبول دارد،^۱ اما این که ما توان دسترسی و دست‌یابی قطعی یا حتی جزئی به آن را داشته باشیم منکر می‌شود. از نظر پوپر ما هیچ‌گاه نمی‌توانیم ادعا کنیم که به واقعیت دسترسی پیدا کرده‌ایم بلکه ما تنها می‌توانیم درباره‌ی جهان واقعی حدس‌هایی را بزنیم و نه چیزی بیشتر. در نتیجه ما همواره به اطلاعات و فرضیه‌های خود شک خواهیم داشت، نه به وجود حقیقت دنیای واقعی. از همین رو همواره خود را آماده ابطال فرضیه‌هایمان نگه می‌داریم؛ بلکه تمام جهد و تلاشمان را به کار می‌بندیم تا اشتباه بودن فرضیه‌ها را نشان دهیم. داشتن چنین شکی نه تنها غیرعقلانی به نظر نمی‌رسد بلکه از جزم‌اندیشی‌ها و نپذیرفتن فرضیه‌های جدید مانع می‌شود. اساساً به نظر نمی‌رسد پوپر قصد داشته باشد شک خود را به اطلاعات و فرضیه‌های ما درباره‌ی جهان، بپوشاند.^۲

به‌طور خلاصه می‌توان گفت که اساساً از نظر پوپر معرفت از جنس باور نیست. معرفت حدس‌هایی است که هنوز ابطال نشده‌اند، بنابراین موقتاً می‌توانند صادق تلقی شوند. البته اگر پرسیده شود که آیا می‌توانیم صدق چنین حدس‌هایی را نشان دهیم یا

۱. پوپر، حدس‌ها و ابطال‌ها، ص ۱۷۵.

۲. همو، جستجوی ناتمام، ص ۲۴۵.

تضمین کنیم؟ پاسخ این است که خیر. در واقع شک‌گرایی پوپر با عینیتی که وی از علم در نظر دارد قابل جمع است. اما شک‌گرایی وی با شک‌گرایان کلاسیک که امکان معرفت را منتفی می‌دانند تفاوت دارد.^۱

ارزیابی عرف‌گرایی انتقادی هاگ^۲

هاگ، روایت رسمی پوپری‌ها از نگاتیویسم را غیرقابل دفاع می‌داند. اما از نظر وی نظرات پوپر متأخر را راحت‌تر می‌توان پذیرفت. با این وصف به اعتقاد هاگ بر روی این نظرات کار خوبی صورت نپذیرفته است تا به عنوان یک تئوری برای استفاده در همه جا، آماده‌ی ارائه شود. هاگ معتقد است تئوری عقل عرف‌گرایی انتقادی را که وی در «دفاع از علم مطابق با دلیل»^۳ ارائه داده است، بر خلاف نظرات سخت‌گیرانه اولیه‌ی پوپر می‌باشد، درحالی‌که بهترین هم‌خوانی را با نظرات متأخر وی، دارا است. هاگ تأکید می‌کند که تئوری‌اش شکاکانه نیست، اما ابطال‌گراست؛ و تمرکز کمتری روی تحدید نسبت به پیوستگی بین علم و دیگر انواع پژوهش‌های تجربی دارد. این تئوری، منحصرأً به گزاره‌ها و روابط منطقی آن‌ها محدود نیست، اما یک قاعده دربارهی جهان و اندرکنش‌های دانشمندان با جهان ارائه می‌کند.

هاگ خاطر نشان می‌کند که در این مسیر اولین قدم غلبه کردن بر اشتیاق و تمایل پوپری‌ها به مسأله تحدید (تمیز تجربی) است. وی ارکان نظر خود را این‌چنین معرفی می‌کند:^۴

- اگرچه از کلمه‌های «علم»، «علمی» و منسوبات آن‌ها، اغلب به عنوان

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک به فصلی از کتاب میلر در برون از خطا (*Out of Error*) و هم‌چنین مقاله بارتلی با عنوان «Rationality vs Theories of Rationality»

2. The Critical Common-sensist Solution

3. Haack, S., "Defending Science—Within Reason: Between Scientism and Cynicism", *Prometheus Books*, 2012, p.35.

4. Haack, "Six Signs of Scientism", pp.75-80.

مؤلفه‌های عمومی دارای ارزش معرفتی استفاده شده است، این استفاده، تجلیلی گمراه‌کننده است. برخی از کارها و فعالیت‌های علمی بد (نادرست) وجود دارند که به جای کارهای خوب (درست) می‌نشینند. فعالیت‌های علمی نباید با اتهام عمومی شبه علم طرد گردند.

- تمایل جدی به اخذ شواهد منفی یک نشانه است، اما مخصوص علم نیست، بلکه پرسش‌گری صادقانه به‌طور کلی، نشانه‌ای برای یک فرد علمی، یک تاریخ‌نگار، یک محقق ادبی یا حقوق‌دان یا هر شخص دیگری می‌تواند باشد.

- کلمه‌ی علم (یا به عبارت بهتر «علوم») بهتر است به ارجاعی درباره‌ی مجموعه‌ای آزاد از انواع بررسی‌های درباره‌ی طبیعت و پدیده‌های اجتماعی تفسیر شود؛ که از چیزهای دیگر متمایز شده‌اند، مانند انواع صحیحی از تحقیق هم‌چون حقوق یا دانش ادبیات، تاریخ، متافیزیک، ریاضی و... که به جهت موضوع عینی آن‌ها به عنوان علم در نظر گرفته می‌شوند.

- باید یک بازاندیشی در کل ایده‌ی «روش علمی» صورت پذیرد که با تمایز گذاشتن بین: الف) روش‌های پیروی شده به وسیله‌ی همه‌ی پژوهش‌های جدی تجربی؛ و ب) ابزارها و تکنیک‌های تخصصی شده و غیره که به تدریج به وسیله‌ی علوم مختلف توسعه یافته‌اند، شروع می‌شود.

- هر تحقیق تجربی جدی به وسیله‌ی ساخت چند چیز آغاز می‌شود: نخست ارائه حدسی آموزشی به عنوان توضیح یک پدیده یا رخداد، سپس شمارش و تئوریزه کردن نتایج حاصل از حدس‌های درست. در مرحله‌ی بعد این فرایند با بررسی این‌که این حدس چگونه با شواهد فعلی و شواهد دیگری که در آینده به دست می‌آید، می‌تواند به خوبی یا بر جا بماند، ادامه پیدا می‌کند. در ادامه درباره‌ی حفظ، اصلاح یا طرد حدس قضاوت خواهیم کرد یا این‌که درباره‌ی شروع مجدد یا انتظار برای شواهد بیشتر و جدید تصمیم خواهیم گرفت.

- با گذشت زمان علوم مختلف به تدریج ابزارهایی تکنیکی برای ثبت مشاهدات، خالص‌سازی، عیارگیری و... می‌سازند. در ضمن این‌که علوم مختلف ابزارهای ریاضی لازم، شبیه حساب، روش‌های آماری، برنامه‌های کامپیوتری، وسیله‌هایی برای بررسی درستی شواهد اشتراکی و... و هم‌چنین برای تقویت کردن و تصحیح فرایندهای تحقیقات جدی تجربی، خواهند داشت.^۱

از نظر هاگ فرایندها و روش‌های تحقیقات جدی تجربی تنها به وسیله‌ی دانشمندان استفاده نشده است. هم‌چنین به اعتقاد وی همه‌ی ابزارهای علمی و تکنیک‌هایی که به تدریج در حال تکامل و تخصصی شدن هستند و اغلب در زمینه‌ی خاصی از علم متمرکز می‌شوند، توسط همه‌ی دانشمندان مورد استفاده قرار نگرفته است. در نتیجه از نظر هاگ چنین موضوعاتی را نمی‌توان با «روش علمی» تصدیق و تشریح کرد؛ بلکه همه‌ی آن‌ها با هم توان توضیح موفقیت علم را دارند.

در مرحله بعد، از نظر هاگ، بایستی پیروی از روش‌های پوپری درباره‌ی علوم پایه‌ی تجربی، با یک تئوری فیلسوفانه و مستدل‌تر از نقش مشاهده، یا به‌طور کلی شواهد حسی، جایگزین شود. وی بر این نکته تأکید می‌کند که آنچه بدان نیاز است روشی است که مشاهدات را از گزاره‌های مشاهده‌ای متمایز می‌کند. هم‌چنین باید مشخص کند آنچه که یک دانشمند مشاهده می‌کند چه زمینه‌ای را به او می‌دهد، هرچند زمینه‌ای خطاپذیر باشد، مانند باور او به این‌که عقربه‌ی ساعت روی عدد هفت است یا این‌که یک قوی سیاه در حوض است. در نتیجه باید مشخص شود، چه چیزی می‌تواند به تضمین تئوری‌های علمی کمک کند.

از نظر هاگ این چنین موضوعی به قسمت مشاهدات دانشمندان مربوط می‌شود که آن‌ها را در پذیرش ادعاهایی شبیه این‌که «این‌جا یک لیوان آب است»، موجه می‌کند.

1. Haack, "Just Say 'No' to Logical Negativism", *Putting Philosophy to Work: Inquiry and Its Place in Culture*, pp.22-24.

هرچند حتی اگر چنین گزاره‌ی ساده‌ای هم، چمدانی از تئوری‌ها را با خود حمل کند.^۱ هاک معتقد است فرضی که موجه‌سازی را یک موضوع کاملاً منطقی می‌داند و بنابراین تنها می‌تواند درگیر روابط میان گزاره‌ها شود، اشتباه است. در حالی که بی‌ربطی مشاهدات که در استدلال‌های پوپر جایگاه مهمی دارد نیز از نظر هاک مردود است. هاک معتقد است موجه‌سازی تا حدی (شبه) منطقی است، بلکه تا حدی می‌توان آن را علیتی پنداشت. از دید وی موضوع موجه‌سازی تنها درباره‌ی آن‌چه یک فرد به آن معتقد است، نیست؛ بلکه درباره‌ی این که چرا به آن اعتقاد دارد، نیز هست. مشاهده‌ها به موجه‌سازی ادعاهای علمی درباره‌ی ویژگی‌هایی که از راه زبانی آموخته شده‌اند، کمک می‌کنند. به عنوان مثال: مشاهده‌ی یک سگ به موجه‌سازی باور شخصی که معتقد است این‌جا یک سگ وجود دارد کمک می‌کند. به عبارت دیگر مشاهده‌ی سگ نسبت به یادگیری صرف کلمه سگ برتری دارد.

بنابر نظر هاک بیشتر کلمات را نمی‌توان منحصرأً با ظاهر آن‌ها یا با توضیح شهودی مؤلفه‌های کلمه یاد گرفت؛ بلکه به وسیله‌ی ترکیبی از این دو آموخته می‌شوند؛ در نتیجه، یک آزمایش در موجه‌سازی یک اعتقاد بیشتر از معنی کلماتی که آن اعتقاد با آن‌ها بیان می‌شود، کمک می‌کند. از نظر هاک چون سخن از مشاهده و آزمون به صورت ابتدایی در پژوهش‌های علمی به میان می‌آید نمی‌توان نقش استقرا را انکار کرد و به موجه‌سازی باور هیچ اعتقادی نداشت.

هاک توصیه می‌کند باید «معرفت‌شناسی بدون شناخت عینی»^۲ پوپر را از سر گذارند و یک معرفت‌شناسی علمی کامل را برگزید. این معرفت‌شناسی باید با شناخت عینی آغاز شود، و در مسائل علمی دست آخر به شواهد و احساس بستگی داشته باشد. باید در نظر داشت این یک شناخت شخصی است برای کسی که چنین شواهدی دارد؛ زیرا علم، مانند همه‌ی پژوهش‌های تجربی، سرانجام به اندرکنش‌های حسی افراد با

1. Haack, "Six Signs of Scientism", *Essays in Logos and Episteme*, p.81.

2. Epistemology Without a Knowing Subject

جهان بستگی دارد. البته درجه‌ی تضمین یک ادعا به وسیله‌ی نتایج مشاهدات شخصی فرد حالتی ابتدایی دارد و در اشتراک با دیگران در شرایط مشخص بالا می‌رود. بنابراین ما باید یک تکاپوی سخت و مشکل را برای کسب و فهم پیچیدگی‌های شواهد و تعیین کیفیات مشاهده‌تی، آغاز کنیم.

از نظر هاگ شواهد در ارتباط با هر ادعای جدیدی، در هر سو چند شاخه شده و هم‌چون مبادی ورودی جدول معمایی، عمل می‌کنند. هم‌چنین چگونگی تضمین یک ادعا با شاهده‌ی مناسب، به چگونگی حمایت خوب آن، و به میزان قوت و جامعیت شواهد نسبت به ادعا، بستگی دارد؛ زیرا تعیین کیفیات مشاهده‌تی قدم بعدی است. حمایت شواهد لزوماً به صورت خطی اتفاق نمی‌افتد. چرا که ممکن است با قرار گرفتن شواهد ناکافی بر سر هر دو راه p و نقیض p ، شواهد شاید هر درجه‌ای را تضمین کنند. بنابراین، گام بعدی تمیز دادن بین امکان معرفتی با احتمال پذیری ریاضی است.^۱

از نظر هاگ یک تئوری بهتر تضمین‌شده، امکان صدق بیشتری دارد. اما این امکانی معرفت‌شناسانه است و نمی‌توان با حساب احتمال ریاضی آن را تعبیر و تفسیر کرد. به اعتقاد وی این موضوع نشان می‌دهد احتمال‌گرایی را هم‌چون پوپر نمی‌توان رد کرد، زیرا پوپر ما را به رد کردن ایده‌ی شواهد حمایتی یا تئوری خوب تضمین‌شده، مجبور می‌کند. بنابراین ما نیازمند فهمیدن چگونگی رابطه‌ی شواهد حمایتی با یک ادعا هستیم. به عنوان مثال چگونگی حمایت شواهد خوب از یک ادعا، به چگونگی رابطه‌ی محکم آن دو با هم، به قالب یک روش توضیحی، بستگی دارد.

البته از نظر هاگ باید در نظر داشت که یک روش تبیینی به مؤلفه‌هایی کلی از شناخت درباره‌ی انواع چیزها نیاز دارد و حمایت‌کنندگی، یک شکل صوری (فرمال)، یا یک رابطه‌ی منطقی محض، نیست. بلکه موضوعی است که به واژگان مناسب و درخور علمی در جهان بستگی دارد و کم‌وبیش از حمایت شواهد برخوردار است.

1. Haack, S., "Proving Causation: The Holism of Warrant and the Atomism of Daubert", *J. Health & Biomedical L.* 4, 2008, pp.253-255.

هاک قدم نهایی را متوقف کردن این تفکر درباره‌ی روابط علمی در مؤلفه‌های منطقی محض می‌داند. مدعای وی بر این قرار است که تحقیقات علمی موفق را باید موضوع بخشی از اندرکنش‌ها و تعاملات ما با جهان دانست. زیرا حواس ما، به ما اطلاعاتی درباره‌ی جزئیات چیزها و رخدادها در جهان می‌دهد و این چیزها و رخدادها است که موضوعات قوانین را تشکیل می‌دهند. بنابراین، اگر یک چنین اموری به عنوان پژوهش‌های هوشمند در جهان وجود دارند، ساختن حدس‌های آگاهانه به عنوان توضیحاتی ممکن درباره‌ی رخدادها و پدیده‌های معمایی، اتخاذ روش‌هایی برای آزمون پیشنهادها و کنترل پایبندی خوب آن‌ها به شواهد، یک راه عقلانی در رسیدن به آن‌ها است. حتی اگر حدس‌های غلط زیادی طرح گردند. حتی اگر هر حدسی خطاپذیر و موقتی باشد باز هم رویکرد رو به جلویی خواهیم داشت.

از نظر هاک باید بین امکان تحقق منطق استقرایی و دفاع از احتمال‌گرایی (که وی نیز هر دوی آن‌ها را شبیه پوپر رد می‌کند) و درستی ایده‌ی شواهد حمایتی و غیرقطعی (که بر خلاف پوپر، وی آن را پذیرفته است) تمایز برقرار کرد. هاک مدعی است برای فهم جهان در هر حالتی، حس عرف‌گرایی انتقادی^۱ بهترین توضیح را به ما می‌دهد و این شیوه برای همه‌ی زمینه‌ها کافی است.^۲

نتیجه

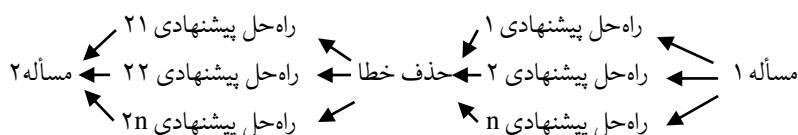
به نظر می‌رسد سوزان هاک نیز مانند بسیاری از فیلسوفان با اعتقاد به یک سنت قدیمی تمام تلاش خود را برای حفظ روش‌های موجه‌سازی با تعابیر و انحاء مختلف آن، بیشتر زیر سایه‌ی استقرا، به کار می‌بندد. در حالی که پوپر پروژه موجه‌سازی را بی‌نتیجه می‌داند و استقرا را اسطوره‌ای می‌پندارد که باید به فراموشی سپرده شود؛ چرا که به اندازه کافی

1. The Critical Common-sensist

2. Haack, "Just Say 'No' to Logical Negativism", *Putting Philosophy to Work: Inquiry and Its Place in Culture*, p.25.

انتقادات هیوم و فیلسوفان دیگر غلط بودن آن را نشان داده است. در واقع اعتیاد به موجه‌سازی را باید کنار گذاشت و رهیافت‌های متکلفانه‌ی استقرارگرایان و همه کسانی که به دنبال موجه‌سازی هستند را باید از ذهن زدود.

پوپر با ارائه‌ی یک رهیافت عقل‌گرایانه‌ی واقع‌گرا که عقلانیت را مساوی انتقادی بودن در نظر می‌گیرد، ارتباط عقلانیت با موجه‌سازی را نفی می‌کند و اساساً موجه‌سازی را ناممکن می‌داند. زیرا موجه‌سازی، در بهترین حالت، صرفاً اطمینان‌خاطری دروغین و غیرضروری به بار می‌آورد. شیوه‌ی پیشنهادی پوپر برای روش پژوهش‌های علمی به منظور کمک به رشد معرفت علمی را می‌توان به صورت الگوی زیر نمایش داد.^۱



همان‌گونه که مشاهده می‌شود در این الگو، بر خلاف مسیرهایی که طرفداران موجه‌سازی پیشنهاد می‌کنند ما با مشاهده شروع نمی‌کنیم و اساساً مشاهده‌ی صرف هیچ چیزی به ما نمی‌بخشد. بلکه در آغاز برای ما یک مسئله ایجاد می‌شود (این مسئله می‌تواند بر اساس نیازهای زیستی و فکری باشد یا به هر نحو دیگری ایجاد گردد)، آنگاه ما به منظور حل این مسئله راه‌حل‌هایی پیشنهاد می‌کنیم. این راه‌حل‌ها مبتنی بر حدس‌ها و گمانه‌های خلاقانه‌ی ما است که می‌تواند تحت تأثیر اطلاعات، مشاهدات و داده‌های پیش‌زمینه‌ای ما باشد. راه‌حل‌ها را به بوته‌ی سخت‌ترین آزمایش‌ها می‌سپاریم و سعی می‌کنیم با شدیدترین نقادی‌ها آن‌ها را از میدان بیرون کنیم. در این پروسه خطاها و اشتباهات را با توجه به مشاهدات و نتایج به دست آمده حذف می‌کنیم.

در پرتو این نقادی‌ها است که راه‌حل‌های پیشنهادی جدیدتری به ذهن متبادر می‌گردد که مسائل جدیدتری را در پیش روی خود دارند. مسائل جدید، راه‌حل‌های

۱. پایا، علی، «درباره عقلانیت نقاد»، سوره، آذر و دی ۱۳۹۰، ص ۲۲۵.

جدید و به همین منوال آزمایش‌های سخت‌تر و جدیدتر و... چرخه‌ای را خواهند ساخت که دوری نیست زیرا ورودی‌های متفاوت و خروجی‌های متفاوت را خواهد داشت و این روند هم‌چنان ادامه خواهد داشت تا معرفت ما از جهان واقعی رشد پیدا نماید. همان‌طور که مشاهده می‌شود در فرایند پیشنهادی پوپر هیچ نیازی به موجه‌سازی و حمایت شواهد وجود ندارد.

اما در مقابل هاک بر این اعتقاد است که رد همه‌ی شیوه‌های موجه‌سازی و انکار حمایت شواهد در تقویت نظریه‌های علمی یک افراط غیرضروری است و می‌توان با رویکرد انتقادی بر اساس عقل عرفی مسیر پژوهش‌های علمی را پیش برد. به نظر می‌رسد آنچه مسأله‌ی اصلی طرفداران موجه‌سازی است اعتبار و فراهم آوردن تضمین‌هایی برای گزاره‌های علمی است. اما با این سؤال مواجه خواهند شد که جمع‌آوری بی‌نه‌ها و مشاهدات و نمونه‌های موفق گذشته به چه کار آینده می‌آیند؟ آن هم در عالمی که همه چیز در حال تغییر و تحول مداوم است و هیچ چیز به حال خود باقی نمی‌ماند.

از نظر پوپر ما از تجربه و تاریخ و هر آنچه در گذشته روی داده است نمی‌توانیم آموزه‌ی مثبتی را بیرون بکشیم که به کار آینده آید؛ بلکه تنها از تاریخ و تجربه برای حذف خطاهای معرفتی می‌توان کمک گرفت. گذشته و تجربه برای ما خطاها و کاذب بودن‌ها را مشخص می‌کند نه چیزی فراتر از آن را. این نظر کاملاً بر خلاف نظر هاک است که معتقد است از گذشته می‌توان دستورالعمل مثبتی برای آینده استحصال کرد.

با چنین وصفی شاید به نظر آید که برای رویکرد پوپر، هیچ راهی به سوی آینده باز نیست و او نمی‌تواند درباره‌ی آینده سخن بگوید. از نظر پوپر برای آن که راهی به سوی آینده داشته باشیم دست به طرح حدس‌ها و گمانه‌هایی می‌زنیم. این گمانه‌ها از خلاقیت ذهنی سرچشمه می‌گیرند نه از تجربه؛ و البته متأثر از مسائلی است که درگیر آن هستیم و اطلاعاتی که از خطاهای گذشته داریم. از همین روی برساختن گمانه‌ها و حدس‌ها بر

خلاف نظر طرفداران موجه‌سازی به هیچ روی امری مکانیکی و تابع الگوریتم و دستورالعمل نیست. در واقع آنچه در عمل روی می‌دهد از نظر پوپر این است که ما برای آینده با تکاپوی خود در مواجهه با مسائل و با تلاش برای یافتن راه‌حلهایی با شأن حدسی و گمانه‌ای، راه باز می‌کنیم. جزئیات فرایند ارائه حدس به هیچ روی روشن نیست و به صورت ظهور یک بصیرت و شهود پدید می‌آید.

مشاهده و مطالعه تاریخ و مرور تجربیات دیگران تنها می‌تواند ذهن کسی را که درگیر با مسأله‌ای خاص است با فضای مسأله بیشتر آشنا کند و او را آماده ارائه‌ی راه‌حل به صورت حدس و گمان مناسب کند. البته حتی الزامی در این امر وجود ندارد که فردی که آشنایی بیشتر و بهتری با مسأله دارد راه‌حل مناسب‌تری ارائه کند. در این جا مناسب نیز به معنای آن است که راه‌حل ما از پس آزمون‌ها و نقادی‌های سخت‌تری بر آید. در نتیجه تاریخ و تجربه‌ی خود شخص و دیگران می‌تواند به عنوان یک منشأ الهام برای ارائه حدس‌های بهتر باشد. این منشأ الهام شدن را نباید با درس‌آموزی از گذشته اشتباه گرفت.^۱

به نظر می‌رسد چنانچه هم‌چون هاگ رویکردی موجه‌سازانه اتخاذ کنیم، وظیفه‌ی اصلی پژوهش‌های علمی تأیید نظریه‌ها خواهد بود. این به معنای آن است که هدف ما در طراحی و اجرای آزمون نظریه‌ها یافتن موارد مؤید خواهد بود. درحالی‌که در رهیافت پوپر ما بایستی با هدف طرد و اخراج یک فرضیه آن را در معرض سخت‌ترین انتقادات قرار دهیم. این نکته بسیار ارزشمندی است که وقتی ما دنبال تأیید و راحتی روان‌شناسانه‌ی حاصل از آن نباشیم به‌طور جدی‌تر و دقیق‌تر یک فرضیه را مورد نقادی قرار دهیم.

به نظر می‌رسد به‌طور کلی از نقد که تنها در یک بستر عمومی و در جهان^۳

۱. پایا، علی، «نقد و نسبه: توضیحاتی در خصوص پاسخ‌های آقای آرش موسوی»، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست علم و فناوری، ۱۳۹۱ش، ص ۱۰۱.

امکان‌پذیر است ماحصل عقلانی‌تر و کارآمدتری به دست آید. زیرا در یک بستر گفت‌وگو و ارزیابی نقادانه نقاط کور معرفتی ارائه‌کننده‌ی فرضیه نیز مشاهده می‌شود و مورد بحث قرار می‌گیرد. در نتیجه از کاستی‌ها و معایب آن نیز کم خواهد شد.

هرچند در رویکرد هاک نیز هم‌چون رهیافت پوپر برای امکان ارائه‌ی راه‌حل‌های خلاقانه و شهودی شباهتی مشاهده می‌شود اما تفاوت در حفظ و بقای نظریه‌ها در این دو رویکرد است که با رویکرد نخست یک تئوری در بدنه‌ی علم ماندگاری بیشتری خواهد داشت درحالی‌که در رویکرد پوپر همواره با نقادی‌های صورت گرفته بر روی یک راه‌حل، ارائه‌ی پاسخ‌های جدیدتر منجر به طرد راه‌حل‌های قبلی می‌شود.

با این وصف به نظر می‌رسد سخن پوپر مبنی بر این‌که پایه‌های ساختمان معرفت ما بر بستری مردابی واقع شده است سخنی درست باشد و رهیافت وی در ارائه‌ی مدلی بر اساس حدس‌ها و گمانه‌ها درباره‌ی جهانی واقعی خارج از ذهن ما، مدلی قابل قبول و قابل دفاع است. ما بر اساس این رهیافت می‌توانیم مدل‌هایی را در قالب حدس‌ها و گمانه‌های خلاقانه ارائه کنیم و در عین آن‌که به وجود حقیقتی ایده‌آل و واقعیتی خارج از ذهنمان قائل هستیم، هیچ نسبتی از واقعیت یا صدق را برای فرضیه‌هایمان در نظر نمی‌گیریم. از این‌رو دچار مشکلات موجه‌سازی نخواهیم شد. با اتخاذ چنین رویکردی همواره متوجه این موضع خواهیم بود که مدل‌های ما با اشکالات و نواقصی روبه‌رو است و در نتیجه درباره‌ی فرضیه‌ها و نظریه‌هایمان متواضعانه‌تر موضع‌گیری می‌کنیم. حتی درباره‌ی نظریه‌هایی که باعث رد و طرد یک فرضیه شده است با احتیاط‌تر سخن می‌گوییم.

منابع

- پایا، علی، «درباره عقلانیت نقاد»، سوره، آذر و دی ۱۳۹۰.
- همو، «نقد و نسیه: توضیحاتی در خصوص پاسخ‌های آقای آرش موسوی»، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست علم و فناوری، زمستان ۱۳۹۱.
- پوپر، کارل، اسطوره چارچوب در دفاع از علم و عقلانیت، ترجمه علی پایا، تهران، طرح نو، ۱۳۸۴ ش.
- همو، حدس‌ها و ابطال‌ها، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۵ ش.
- همو، شناخت عینی برداشتی تکاملی، ترجمه احمد آرام، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۹ ش.
- همو، منطق اکتشاف علمی، ترجمه حسین کمالی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ ش.
- همو، زندگی سراسر حل مسأله است، ترجمه شهریار خواجه‌ویان، مرکز، ۱۳۹۷ ش.
- همو، جستجوی ناتمام، ترجمه ایرج علی‌آبادی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹ ش.
- میلر، دیوید، «غلبه بر اعتیاد به موجه‌سازی»، نامه فرهنگستان علوم، ترجمه علی پایا، ش ۵، تابستان ۱۳۹۸.
- هاک، سوزان، فلسفه منطق، ترجمه محمد علی حجتی، قم، طاها، ۱۳۸۲ ش.
- Haack, S., "Proving Causation: The Holism of Warrant and the Atomism of Daubert", *J. Health & Biomedical L.*, 4, 2008.
- Idem, *Evidence and Inquiry*, Prometheus Book, 2009.
- Idem, "Defending Science—Within Reason: Between Scientism and Cynicism", *Prometheus Books*, 2012.
- Idem, "Just Say 'No' to Logical Negativism", *Putting Philosophy to Work: Inquiry and Its Place in Culture*, Prometheus Books, 2012.
- Idem, "Six Signs of Scientism", *Essays in Logos and Episteme*, 3 1, 2012.
- Miller D.W., *Critical Rationalism. A Restatement and Defence*, Chicago & La Sall IL: Open Court Publishing Company, 1994.
- Idem, *Out of Error*, Further Essays on Critical Rationalism, Ashgate Publishing Company, 2006.